- کارگران جهان متحد شوید! -

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
hekmatist.com
حکمتیست هفتگی ۶۳۴
دوشنبه ها منتشر میشود
۲ نوامبر ۲۰۲۶ - ۱۳ آبان ۱۴۰۵

اروپا، طبقه کارگر علیه اقتصاد جنگی

خالد حاج محمدی

موج وسیع و گسترده اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده ای علیه جنگ و میلیتاریسم و علیه فقر و بی حقوقی اروپا را فرا گرفته است. ابعاد این اعتراضات که از فرانسه و اعتراض دانش آموزان شروع شد و کل فرانسه را فرا گرفت، به کشورهای دیگر از ایتالیا، اسپانیا، المان، پرتغال، بلژیک و یونان و... گسترش یافت. این اعتراضات با فراخوان اتحادیه های کارگری بنادر که منجر به اعتصابات در ۱۱۳ بندر در روز جمعه ۳۰ اکتبر (۸ آبان ۱۴۰۵۰) با شعار «کارگران برای جنگ کار نمیکنند» و سرانجام با شروع اعتصابات اخطاری کارگران صنایع فلزی و برق و... آلمان از اول نوامبر، وارد فازی دیگر شد.

اعتراضات در فرانسه که در اواسط سپتامبر از مدارس و در حمایت از معلمین وعلیه کمبود معلم و برای کاهش تعداد دانش آموزان در کلاسها، کاهش ساعت طولانی و برنامه های فشرده آموزشی، نوسازی مدارس و افزایش بودجه آموزش عمومی، کاهش نابرابری ها و... شروع شد و با پیوستن دانشجویان و خانواده ها و سرانجام پیوستن اتحادیه های کارگری گسترش یافت، به یک رویارویی سیاسی جدی علیه دولت و سیستم حاکم تبدیل شد. گسترش این اعتراضات به کشورهای دیگر کل اروپا را وارد دوره ای از جدال پایین جامعه علیه حاکمین و برای عدالت و علیه جنگ و میلیتاریسم کرد. روز شنبه ۳۱ اکتبر در فرانسه در ۱۶۵ شهر، در ایتالیا در ۷۰ شهر، در آلمان در ۳۴ شهر و در اسپانیا در ۱۸ شهر، تجمع اعتراضی برگزار شده است. محور مشترک و مطالبات اعتراضات اخیر بهبود آموزش و پرورش، افزایش امکانات رفاهی مردم، کاهش هزینه های نظامی و جنگی، کاهش اجاره مسکن و علیه فقر و محرومیت و میلیتاریسم و در حمایت از مردم فلسطین است.

روز جمعه ۳۰ اکتبر (۸ آبان) ابتدا به فراخوان اتحادیه های کارگری از بنادر ایتالیا، فرانسه، یونان، اسپانیا، ترکیه و مراکش و در امتداد پیوستن بیش از ۲۵ اتحادیه، در ۱۱۳ بندر اعتصابات کارگری انجام گرفت. بر اساس گزارش سازماندهندگان در سراسر جهان و در هر پنج قاره حمایت از فراخوان به اعتصاب بنادر توسط اتحادیه ها و سازمانهای کارگری انجام گرفت... ص۲

قصه های بحران و فروپاشی دستمزدها در ایران

کارگران متحد شوید، به میدان بیائید

مصطفی اسدپور

«دستمزدهای واقعی در دوران بحران قدرت خود را برای تامین هزینه زندگی از دست میدهند و برای مدت طولانی پایین تر از سطوح قبلی باقی میمانند.» این یک تک جمله از گزارش ماه اکتبر بود که سازمان جهانی پول منتشر ساخت. گزارش چشم انداز اقتصادی در سال دو بار و ناظر بر موقعیت فعلی و همینطور چشم انداز کوتاه و بلند مدت در سه دسته از کشورها - پیشرفته، نوظهور و در حال توسعه - منتشر میشود. گزارش سال ۲۰۲۶ توام با هشدار و پیش بینی های مخاطره آمیز جدی است و دلیل آن نیز جنگ و وضعیت زنجیره تامین انرژی عنوان شده است. بنا به این گزارش تورم، گرانی و بیکاری در بخش بزرگی از جهان کماکان مشکلات زیادی را دامن خواهد زد و این بانک رشد بسیار محدود و ناموزون را دلیلی میداند که هشدار و زنگ خطر در انتظارات غیر واقعی و نامناسب را بصدا در آورد. ایران در آخرین رتبه های دستمزد در سال ۲۰۲۶ و با شکاف عمیق با کشورهای پیشرفته در آستانه کاهش قدرت خرید دستمزدها تا مرز فروپاشی تصویر شده است. روزنامه «صبح» و بعضی رسانه ها از سقوط آزاد دستمزدها نام بردند. ... صفحه۳

آن بچه‌ها کجا رفتند؟

شهلا رضایی

چهارراه‌ها خالی‌تر شده‌اند، اما آیا کودکان هم از رنج نجات پیدا کرده‌اند؟
چراغ قرمز همان چراغ قرمز است، ماشین‌ها همان ماشین‌ها هستند، آدم‌ها همچنان عجله دارند، اما بعضی چهره‌ها کمتر دیده می‌شوند.
کودکی که گل می‌فروخت نیست.
آن یکی که شیشه پاک می‌کرد نیست.
آن دختر کوچکی که میان ماشین‌ها می رقصید نیست.
شهر شاید کمی مرتب‌تر به نظر برسد.
اما پیش از آنکه از این نظم ظاهری آسوده شویم، باید یک سؤال را با خود حمل کنیم؛ سؤالی که نباید اجازه بدهیم در هیاهوی شهر گم شود:... صفحه۴

از کلن تا ده‌ها شهر آلمان؛ صدای اعتراض طبقه کارگر

گزارش واحد کلن حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی برابری حکومت کارگری

این اعتصاب از قبل توسط اتحادیه های کارگری برنامه ریزی شده بود و به عنوان اقدامی جهانی علیه شرایط وخیم اقتصادی، علیه دستمزدهای ناچیز، ناامنی شغلی و علیه میلیتاریسم و استفاده از بنادر برای حمل اسلحه و به‌علاوه در حمایت از مردم فلسطین و علیه ارسال تجهیزات نظامی به اسرائیل تعیین شده بود.

در امتداد این اعتراضات در آلمان از اول نوامبر اعتصابات اخطاری به فراخوان اتحادیه های کارگری در صنایع فلزی و برق شروع شده است. اتحادیه ها برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها اعلام کرده اند در طول هفته در بیش از دو هزار مرکز تولیدی از جمله خودروسازی ها، ماشین سازی ها، الکترونیک و صنایع فلزی و تجهیزات برقی و... اعتصابات انجام خواهد گرفت.

به این ترتیب سرتاسر اروپا با موجی وسیع از اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای مواجه است. تلاش دولتهای غربی برای مقابله با این موج، بسیج همه جانبه پلیس و کشاندن ارتش به خیابانها در بسیاری از این کشورها از جمله فرانسه، آلمان، و... پروپاگاند رسانه های علیه مردم معترض به عنوان «اغتشاشگر» و دستگیری هزاران نفر از آنها، حمله به معترضین توسط پلیس، بحث ممنوع کردن اعتراضات، همه و همه بیان واهمه بالایی ها از خروش پایین و نفرت عمیق طبقه کارگر و اقشار محروم از سیستم حاکم است.

واقعیت این است که این دوره کشورهای اروپایی و در راس آنها، انگلستان، فرانسه و آلمان به نام «خطر جنگ»، «خطر حمله روسیه» و با پروپاگاند جنگی، هزینه های نظامی را به‌طور سرسام آوری بالا برده و یک اقتصاد جنگی را به مردم تحمیل کرده اند. سطح فقر و گرانی و ناتوانی طبقه کارگر و اقشار کم درآمد در اروپا در تامین اولیه ترین مایحتاج زندگی، بیکاری وسیع، ناامنی شغلی و بالا رفتن هزینه های زندگی و کاهش خدمات اجتماعی چنان همه جانبه است که تحمل آن دیگر ممکن نیست. جامعه شاهد بی مسئولیتی کامل دولتها و طبقه حاکم در مقابل پایین، تعرض هر روزه آنها به معیشت مردم، بی رحمی و جنگ طلبی آنها، اختصاص دهها میلیارد دلار از جیب مردم اروپا به جنگ اوکراین و ممانعت از پایان آن به قیمت نابودی یک مملکت و مردم آن، برای اهداف جنگ طلبانه و میلیتاریستی خود است.
این اوضاع خصوصاً در دوره اخیر و جنایت همه جانبه دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین و همراهی و کمک اکثریت بسیار بالایی از همین دولتها به دولت فاشیست اسرائیل و شرکت مستقیم آنها در این جنایت، رابطه طبقه کارگر و مردم در اروپا و امریکا و در تمام کشورهای غربی را با دولتهای خود دگرگون کرد. آنچه امروز در فرانسه، ایتالیا، آلمان و... می بینیم ادامه اعتراضات همین مردم در اروپا و آمریکا علیه نسل کشی مردم فلسطین است، اعتراضی که روشن بود از فلسطین فراتر میرود.

اعتراضات وسیع و رادیکال این دوره و پا پیش گذاشتن طبقه کارگر و تبدیل این طبقه به ستون فقرات این اعتراضات، کشیده شدن اعتراضات به بنادر و علیه میلیتاریسم و جنگ و تبدیل بنادر به میدان ارسال اسلحه، اعلام اعتصابات گسترده در آلمان برای بهبود زندگی طبقه کارگر و گستردگی اعتراض ها در صدها شهر، بیان یک بیداری عمومی و یک خانه تکانی سیاسی - اجتماعی در اروپا و فروریزی هر نوع توهم به دولتهای حاکم و سیستم کاپیتالیستی در غرب و احزاب و سیستم پارلمانی آنها است. زمانی که در پاریس نسل جوان به یاد میآورند که در انقلاب فرانسه با گیوتین به سلطنت مطلقه پایان دادند، زمانیکه به دولت مکرون اعلام میکنند «اگر ما بسوزیم شما هم خواهید سوخت»، پیامی روشن را به حکام اروپا به صاحبان سرمایه قدرت و به نظام کاپیتالیستی میدهند که وقت آن است یک بار دیگر با یک دگرگونی عظیم از نوع انقلاب فرانسه به قدرت آنها و نظام ضد انسانی حاکم پایان دهند. این اتفاق در فرانسه افتاده است و فرانسه و پاریس یک بار دیگر در این دوره پیشتاز اعتراضات رادیکال بوده و هستند، اما پاریس تنها نیست. طبقه کارگر و مردم متمدن و انسان دوست درکل اروپا و فراتر از اروپا در کل غرب و بسیاری از کشورهای دیگر در آسیا، آفریقا و ... خواهان پایان فقر و گرسنگی، پایان جنگ و میلیتاریسم و پایان زندگی جهنمی کنونی هستند.

آنچه در تمام اعتراضات این دوره مشهود است، برابری طلبی و خواست رفاه و عدالت اجتماعی و ضدیت با نظام کاپیتالیستی است. این دوره و در دل تحولات بزرگی که در جریان است، چنان صف بندی ها علنی و چنان پولاریزاسیونی در سطح جهان شکل گرفته است که بازگشت به یک دهه قبل تقریباً ناممکن است. شکاف میان بالا و پایین دیگر نه در سطح فاصله طبقاتی که همیشه مشهود بوده بلکه در سطح سیاسی به جدالی همه جانبه شکل داده است و در مسیری افتاده است، که بستن این شکاف را تقریباً ناممکن کرده است.

بی تردید این هنوز اول راه است! اعتراضات این دوره و پیوستن همه جانبه طبقه کارگر چه در در دفاع از مردم فلسطین و علیه نسل کشی اسرائیل و چه علیه فقر و میلیتاریسم و جنگ، در اروپا و در ابعاد جهانی، شروع دوره ای جدید در مبارزه طبقاتی در جهان است. دوره ای که صف بندی ها و فاصله ها عمیق تر شده اند و دشمنی ها و دوستی ها عیان تر از هر زمانند. در این دوره هم توحش نظام کاپیتالیستی در همه سطوح هر خط قرمزی را پشت سر گذاشته و هم پایین جامعه بدرجه زیادی خودآگاه تر از هر زمان رهایی خود را از چنگال این نظام دنبال میکند .

باید به استقبال این دوره رفت! این دوره بیش از هر زمانی نیاز بشریت به پایان سلطه نظام و سیستم کاپیاتالیستی را عیان کرده است و بیش از هر زمانی جای خالی احزاب کارگری و کمونیستی و نیاز به شکلگیری آنها در غرب نمایان است. بی تردید طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه بدون گام برداشتن در این راه و برداشتن گامهای اساسی در جهت شکل دادن به احزاب سیاسی و کارگری-کمونیستی خود، با هر میزان فداکاری و تلاش هنوز از چهارچوبه اصلاحاتی موقتی در زندگی و بازپس گرفتنی فراتر نخواهد رفت.

***



قصه های بحران و ...

ماجرای دیگری از قصه های بورژوازی جلوی روی ما است. هر وقت و با کمترین فرصت از اعمال بالادستی در مقابل کارگران فیل میشوند و هندوستان دیگر را از کلاه بیرون میکشند.
با هر توجیه و تحلیل و با هر جزئیات تکمیلی صحنه چاپ و انتشار گزارش کذایی صندوق بین المللی پول نمایشی مهم از طرف بنگاه معتبر جهانی سرمایه باید ثبت شود. تصور فشرده همه حقارت و ضعف و در هم شکستگی سخنگویان جهانی سرمایه در لابلای بیانیه حاضر به سختی ممکن است ... باید در تاریخ معاصر با سرفصل جداگانه به تماشای ورشکستگی جبهه بزرگ سرمایه نشست. جهان از اروپای رفاه و دمکراسی تا خاورمیانه و اقتصادهای نوظهور در دور دستهای آسیا و آفریقا در آتش یکی پس از دیگری کانونهای تازه بحران میسوزد، آنوقت از لای درب نیمه باز بالکن عمارت پول و پیشرفت گزارشی به بیرون پخش میشود. شش ماه گذشته جهان سرمایه غرق در تحول و در تحقق دست راستی ترین پلتفرم های تاریخ معاصر ... آن وقت در ساعات پایانی کار هفتگی در شش خط به اطلاع کارگران و جهانیان میرسد که به خانه بروید، بحران هنوز ادامه دارد. اوضاع بد است و هنوز بدتر خواهد شد. خطابیه مستقیما رو به کارگران و با وضوح بی سابقه از دستمزدها و مشخصا در پایه ترین سطح تامین هزینه زندگی و در مقابل انتظار و بهبود گزارش صندوق جهانی پول به یکباره میز قمارخانه را گاز میگیرد، زیر تعهدات میزند و برای آینده خط و نشان میکشد: برای مدت طولانی پایین تر از سطوح قبلی وضع بدتر خواهد شد ...
هنوز برای دریافت پاسخ شایسته از جانب کانونهای اعتراضی در فرانسه و آلمان و اسپانیا کمی زود است. اما در مورد فضای سیاسی در ایران این خبر در صدر بالاترین رده های خبری بخش بزرگی از اتوریته ها و مقامات را بخود مشغول داشت. در ایران دستمزد به معنای یک جنگ واقعی است، آنجا در سیلاب بزرگ جستجوی هزینه زندگی هر کلمه در مورد دستمزد یکجا با روزنامه و مخبر و مجری بلعیده میشود. سوال اساسی در مورد ایران و در سایه گزارش صندوق بین المللی پول در حالیکه پلکان های متعددی در مسیر بحران از قبل طی شده است، و در شرایط که تا همین جا دستمزدها در ایران همه مرزهای بحران و فروپاشی را پشت سر گذاشته است، تکلیف چیست؟ مردم می پرسند کدام قدرت خرید؟ کدام تضمین برای دریافت مزد؟ رقم قابل اعتماد دستمزد، خوراک و بهداشت و درمان، امید به یافتن کار ... هر کاری که دست را به خاشاک یک مزد بند کند ... و در یک کلام سنگ روی سنگ بند نیست و هر روز این سیکل معیوب از سطح فزاینده فلاکت دارد جان و هستی و کرامت مردم را زیر دست و پا در خیابانها به یغما میبرد. وقت آنست که جای خالی یک پلاتفرم اعتراضی علیه سیاستهای اقتصادی جاری و در بیان روشن انتظارات و مطالبات کارگران و مردم زحمتکش جبران شود. اعتراض در جریان است و همه قدرت اعتراضی آن در پراکندگی به هدر میرود.

اول، چرندیات پیامبرگونه صندوق جهانی پول را به زباله دانی سپرد. وضع موجود حاصل سیاست دولتها و در مسیر توصیه های تاکنونی آن سازمان علیه انتظارات و حقوق مردم زحمتکش بوده است. زنگ خطر و هشدار سازمان پول دقیقا حمله و هشدار خود را متوجه اعتراضات ساخته است. بحران و تورم و فقر و گرانی حاصل سیاست های دولت های معین بورژوایی و مهمترین ابزار دولتهای حاکم برای زنجیر کشیدن انتظارات و شایستگی مردم زحمتکش هستند. در بحث مربوط به گزارش صندوق بین المللی پول باید دولت را در صندلی مواخذه نشاند.

دو، همه اسناد و توافقات مربوط به دولت و جامعه در زمینه اقتصادی باید علنی و در دسترس قرار بگیرد. نمایندگان کارگری و وسایل ارتباط جمعی کارگری باید بتوانند به همه اسناد و گزارشات عملکرد و دخل و خرج دولتی دسترسی داشته باشند.

سه، اصل بر اشتغال شهروندان اعلام شود و تنها کسانی که به یک شغل قابل تعریف و مشخص دارند میتوانند بعنوان کارگر شناخته شوند. تمام مقامات و کل سازمان دولت باید در مقابل کار مفید بازتعریف شود؛ دریافتی هیچ کس از دستمزد معادل دو برابر دستمزد یک کارگر صنعتی بالاتر نباشد.

چهار، همه افراد بیکار در قبال توانایی و آمادگی تقبل یک کار شایسته و مناسب مشمول یک بیمه بیکاری مکفی و شایسته قرار بگیرند.

پنج، هرگونه موسسات خصوصی و سود محور به موازات موسسات توده ای و دولتی در زمینه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان باید ممنوع اعلام شود. برخورداری همه آحاد جامعه باید از امکانات برابر و یکسان تضمین گردد.

شش، مسکن حق فوری همه آحاد جامعه است و در اولین قدم هر گونه سود و امتیاز از طریق مالکیت مسکن از نیاز مردم به سرپناه ممنوع و غیر قانونی اعلام شود.

هفت، دقیقا در همان مسیر اتحادیه های کارگری در اسپانیا همه وسایل نقل و انتقال درون شهری بطور مجانی در اختیار شهروندان قرار بگیرد.

هشت، هر ذره از ادعای تورم ناشی از افزایش دستمزدها با مسئولیت دولت و مقامات در تامین و دسترسی نیازهای توده خانواده کارگری به کالاهای مورد نیاز آنها قابل حل است. این بازار نیست که تعادل عرضه و تقاضا در محدوده قیمت قابل قبول بخش مرفه از اتومبیل تا وام های حمایت خرید از نیازهای لوکس و لاکچری را تامین میکند. دولت و همه ابزارهای دولتی هستند که عرضه و تقاضا را علیه مردم فرودست بدقت بکار می اندازد.

نه، تعیین دستمزد ها باید از نمایش سالانه قدر قدرتی سرمایه خارج شود. ممنوعیت هرگونه اشتغال پروژه ای و قراردادی و امثال آن. اخراج و امنیت محیط کار باید در نظارت مستقیم کارگران قرار بگیرد.

ده. ایجاد اشتغال در مقیاس بزرگ برای بکارگیری تمامی جمعیت بیکار به نفع احداث فوری و ممتد از نیازهای موجود برای بیمارستان و مدارس و راهها و غیره. سرمایه لازم اینگونه اقدامات باید از طریق سرمایه های بزرگ و مالیات از ثروتمندان تامین شوند. هدف اصلی این پروژه رواج دستمزدهای شایسته در جامعه است.

یازده ، مبارزه جدی و اساسی و آشتی ناپذیر با هر گونه ارتشاء و سو استفاده از امکانات عمومی

دوازده، ممنوعیت و پیگیری جدی علیه هرگونه تخلف در پرداخت دستمزدهای کارگران

سیزده، ممنوعیت هرگونه تبعیض علیه زنان در برخورداری از شرایط برابر

چهارده، حق بدون شرط کارگران برای تشکل و آزادی اعتصاب

اینجا جا دارد که از همه مسخره تر از دولتی گفت که جز فروپاشی و بن بست راه دیگر نمیشناسد. در موقعیت فعلی اگر در جامعه با انفجار کامل روبرو نیستیم نه به خاطر امید و چشم انداز هر چقدر مبهم و توخالی باشد، نه بخاطر برنامه و نقشه هر چقدر هم که غلط و بیهوده، بلکه بخاطر بهت و سردرگمی عمیق توده مردم است که در انتخاب مسیر و اهداف کارساز خود دودلی بخرج میدهد. انتظارات مردم زحمتکش غیر واقعی و نامناسب نیستند. این طبقه حاکم است که بحران و بن بست و فروپاشی را یک جا در دامن مردم گذاشته است. توده زحمتکش باید حول یک پلتفرم اقتصادی علیه بحران و برای نجات اقتصادی متحد شوند. جابجایی در رژیم و کمتر از آن ره به جایی نمی برد.

آن بچه‌ها کجا رفتند؟

آیا به مدرسه برگشته‌اند؟
آیا کسی دستشان را گرفته و از کار بیرون آورده است؟
آیا خانواده‌شان حمایت شده؟
یا فقط از سطح خیابان به جایی تاریک‌تر منتقل شده‌اند؟
به آشپزخانه یک رستوران. به انبار یک مغازه. به کارگاهی زیرزمینی. به اتاقی بی‌پنجره.
به خانه‌ای که در آن کار می‌کنند، کتک می‌خورند، سکوت می‌کنند و کسی از بیرون حتی نمی‌داند آنجا کودکی به برای یک لقمه نان به سختی کارمی‌کند.
گزارش‌های فعالان حقوق کودک از همین تغییر نگران‌کننده می‌گویند؛ از کودکانی که کمتر در خیابان دیده می‌شوند، اما الزاماً از چرخه کار خارج نشده‌اند. بخشی از آنان به فضاهای بسته، کارگاه‌های کوچک، واحدهای تولیدی، رستوران‌ها و محیط‌های خانگی رفته‌اند.
و این شاید از خود خیابان هم ترسناک‌تر باشد.
خیابان بی‌رحم است، اما زیر زمین بی رحم تر.
در خیابان شاید رهگذری متوجه کبودی دست کودک شود. در کارگاه بسته، حتی کبودی هم شاهدی ندارد.
در خیابان ممکن است مددکاری او را بشناسد. پشت درهای بسته ممکن است هیچ‌کس نداند چند ساعت کار می‌کند، چه می‌خورد، کجا می‌خوابد، چه کسی سرش فریاد می‌زند و شب با چه ترسی چشم‌هایش را می‌بندد.
و درست همین‌جاست که مسئله دیگر فقط «کار کودک» نیست.
مسئله، گم‌شدن کودک از نگاه جامعه است. کودکی که ناپدید می‌شود
ما معمولاً درباره کودکان کار با عدد حرف می‌زنیم. ده هزار. صد هزار. صد و بیست هزار
عددها بزرگ می‌شوند و عجیب است که هرچه بزرگ‌تر می‌شوند، گاهی کمتر درد دارند.
اما کافی است یکی از آنها را از میان عددها بیرون بکشیم. یک کودک.
فقط یک نفر.
کودکی که سال گذشته در یک چهارراه مشخص دیده می‌شد. امسال دیگر نیست.
حالا سؤال ساده است: کجاست؟ نه در معنای استعاری
واقعاً کجاست؟ در کدام خانه؟ در کدام کارگاه؟ کنار چه کسی؟ آیا سالم است؟ آیا شب جایی برای خوابیدن دارد؟
آیا کسی او را می‌زند؟ آیا کسی از او سوءاستفاده می‌کند؟ آیا اصلاً کسی می‌داند هنوز زنده است؟
اگر پاسخ هیچ‌کدام از این سؤال‌ها روشن نیست، مسئله فقط «کمبود اطلاعات» نیست.
مسئله، شکست نظام حمایت از کودک است. نظام سیاسی که بند نافش با بی حقوقی کودک بسته شده است.
چون کودک نمی‌تواند یک روز جلوی چشم جامعه باشد و روز دیگر ناپدید شود و همه با آسودگی از کنارش بگذرند.
نبودن او باید صدا ایجاد کند. باید پرونده‌ای را باز نگه دارد. باید قدرتمندترین نهاد طبقه حاکمه یعنی ارگان دولت را وادار به پاسخ‌گویی کند.
کودک نباید بتواند بی‌صدا از آمار، از مدرسه، از خیابان و در نهایت از حافظه جامعه حذف شود.
کودک دارایی خانواده نیست.
این جمله شاید در ظاهر ساده باشد، اما اگر جدی گرفته شود، بسیاری از توجیه‌های رایج فرو می‌ریزند.
خانواده فقیر است ، پدر معتاد است ، مادر توان ندارد بچه باید کمک خرج خانه باشد،
اما کودک چرا باید تاوان همه اینها را بدهد؟ او که خانواده‌اش را انتخاب نکرده است.
او انتخاب نکرده در چه محله‌ای به دنیا بیاید. انتخاب نکرده پدرش معتاد باشد.
انتخاب نکرده خانواده‌اش مهاجر، فقیر، بی‌مدرک، خشونت‌زده یا بی‌خانمان باشد.
چرا باید سرنوشتش بسته به قرعه‌ای باشد که هنگام تولد برایش افتاده است؟
در یک دنیای بهتر، حق هر کودک به یک زندگی شاد، ایمن و خلاق است و رفاه کودک نباید به وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده‌اش وابسته باشد.

فقر خانواده باید دلیلی برای حمایت بیشتر از کودک باشد، نه توجیهی برای گرفتن کودکی از او.
اگر پدر معتاد است، کودک نباید مجازات شود. اگر مادر تنهاست، کودک نباید کارگر شود.
اگر اجاره خانه عقب افتاده، دست‌های کودک نباید وثیقه بدهی خانواده باشد.
اگر بزرگسالان شکست خورده‌اند، نباید از کودک خواست هزینه شکست آنها را بپردازد.

جامعه دقیقاً آنجا معنا پیدا می‌کند که نگذارد سرنوشت کودک فقط به شانس تولدش وابسته باشد.
تلخی ماجرا اینجاست که حتی نمی‌توان گفت هیچ قانونی وجود ندارد.
قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، وضعیت‌هایی مانند اعتیاد والدین، فقر شدید، خشونت خانوادگی، بازماندن از تحصیل، بهره‌کشی و بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی را وضعیت‌های مخاطره‌آمیز می‌داند.
برای بهزیستی، آموزش‌وپرورش، وزارت کار، پلیس و دستگاه قضایی هم تکالیفی تعریف شده است.
روی کاغذ، کودک تنها نیست.
اما سؤال این است:
در زندگی واقعی چطور؟
وقتی کودکی از مدرسه بیرون می‌رود، چه کسی تا آخر مسیر دنبالش می‌رود؟
وقتی خانواده تلفنش را جواب نمی‌دهد، پرونده چه می‌شود؟
وقتی کودک از خیابان به کارگاه منتقل می‌شود، چه کسی در آن کارگاه را می‌زند؟
وقتی مددکار می‌فهمد خانواده گرفتار اعتیاد و خشونت است، آیا تا رسیدن کودک به امنیت همراه او می‌ماند؟
و اگر کودک جابه‌جا شد، چه کسی دوباره پیدایش می‌کند؟
حق کودک نباید فقط در کتاب قانون زندگی کند. باید بتواند از کاغذ بیرون بیاید. از پله‌های اداره پایین بیاید.
وارد محله شود. درِ خانه را بزند. درِ کارگاه را باز کند. به مدرسه سر بزند.
پای پرونده‌ای بایستد که همه از پیچیدگی‌اش خسته شده‌اند
و تا وقتی کودک واقعاً امن نشده، کنار نکشد.
آمار کودکان بازمانده از تحصیل نیز همان شکاف را نشان می‌دهد.
ده‌ها هزار کودک در سن مدرسه بیرون از کلاس مانده‌اند و در بخشی از پرونده‌ها حتی تماس با خانواده ممکن نشده
وقتی احتمال خشونت یا بهره‌کشی وجود دارد، دستگاه قضایی باید مداخله کند.
وقتی احتمال کار کودک مطرح است، بازرسی کار باید دنبال محل کار بگردد.
و در همه این مراحل، نهادهای مدنی باید اجازه داشته باشند کودک را ببینند، گزارش بدهند و پیگیری کنند.
هیچ شکافی نباید آن‌قدر بزرگ باشد که یک کودک بتواند در آن ناپدید شود.
خطرناک‌ترین وضعیت کودک، کودکی است که دیگر دیده نمی‌شود
کودکی که در خیابان کار می‌کند، در وضعیت خطرناکی است.
اما کودکی که دیگر دیده نمی‌شود، ممکن است در وضعیت خطرناک‌تری باشد.
چون نگاه جامعه دیگر روی او نیست. اگر در کارگاه کتک بخورد، چه کسی می‌بیند؟
اگر بیمار شود، چه کسی او را به پزشک می‌برد؟
اگر مورد آزار جنسی قرار بگیرد، به چه کسی می‌گوید؟ ...

از کلن تا ده‌ها شهر آلمان؛ صدای اعتراض طبقه کارگر

روز شنبه ۳۱ اکتبر ۲۰۲۶، از ساعت ۱۴، ما (واحدهای خارج کشور حزب کمونیست کارگری کردستان و حزب حکمتیست خط رسمی) در تظاهرات اعتراضی در منطقه کنراد آدناوئر (*Konrad Adenauer Ufer*)شهر کلن آلمان شرکت کردیم. این اعتراض محدود به کلن نبود؛ بیش از ۳۰ شهر دیگر آلمان، از جمله شهرهای بزرگ، شاهد برگزاری تجمعات اعتراضی بودند.

در این تظاهرات، دانش‌آموزان، دانشجویان، کارگران، حقوق‌بگیران و نیروها و جریان‌های سیاسی مختلف حضور داشتند. حضور گسترده نیروهای پلیس، خودروهای آب‌پاش و تجهیزات به اصلاح خودشان ضدشورش نیز از ویژگی‌های این تجمعات بود.

محور اصلی شعارها و اعتراضات، همان مطالباتی بود که در کشورهای دیگری مانند فرانسه، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا و صربستان نیز مطرح شده است:
تأمین معیشت، رفاه اجتماعی، آموزش و بهداشت رایگان و باکیفیت و مخالفت با هزینه‌های سرسام‌آور نظامی.

پرسش اساسی مردم این است: چرا در کشورهای ثروتمندی مانند آلمان، مردم باید برای تأمین نیازهای اولیه زندگی، آموزش، درمان و خدمات عمومی با مشکلات جدی روبه‌رو باشند، درحالی‌که میلیاردها یورو صرف خرید تسلیحات، گسترش صنایع نظامی و جنگ می‌شود؟

ما خواهان آن هستیم که ثروت تولیدشده به دست کارگران و زحمتکشان، صرف بهبود زندگی مردم، بازسازی زیرساخت‌ها، ساخت مدارس و بیمارستان‌ها و گسترش خدمات عمومی شود، نه گسترش نظامی‌گری و جنگ‌افروزی.

ما با اختصاص مبالغ هنگفت برای جنگ اوکراین و همچنین حمایت‌های نظامی از اسرائیل مخالفیم. مردم اوکراین و فلسطین، به‌ویژه مردم غزه، بهای سنگینی از جنگ و ویرانی پرداخته‌اند. گزارش‌هایی نیز از اعتصاب کارگران در بنادر مختلف جهان در اعتراض به ارسال سلاح و مهمات به اسرائیل منتشر شده است. ما از این اقدامات ضدجنگ و همبستگی بین‌المللی کارگران حمایت می‌کنیم.

اعتراضات اخیر نشان‌دهنده عمیق‌تر شدن شکاف میان مردم زحمتکش و سیاست‌های دولت‌هاست. شکاف طبقاتی، کاهش سطح رفاه و ناتوانی سیاست‌های موجود در پاسخگویی به نیازهای جامعه، اعتراضات را به مطالباتی بنیادی‌تر سوق داده است.

با این‌حال، حضور در خیابان به‌تنهایی برای پیروزی کافی نیست. تداوم این مبارزات نیازمند همبستگی، اتحاد، سازمان‌یابی و شکل‌گیری یک نیروی سیاسی منسجم و پاسخگوست؛ نیرویی که بتواند مطالبات پراکنده جنبش‌های اجتماعی را به یک حرکت متحد و هدفمند برای تحقق آزادی، برابری و عدالت اجتماعی تبدیل کند.
همین جلسات مکرر رهبران کارگری ، رهبران دانش آموزی ، رهبران دانشجویان و پرستاران و.....بایستی به نتیجه مشخص تری یعنی تشکل پایدارتری یعنی تشکیل دادن حزب کارگری کمونیستی برسند.

اینبار این تظاهرات حتماً دستاوردی خواهد داشت اما این شکاف بین دولت و مردم همانطور میماند و فقر ادامه خواهد داشت.
برای یکسره شدن وبه نتیجه رسیدن این تنها راه می‌باشد.
ما نیز همچون میلیون‌ها انسان معترض در کشورهای مختلف، از این مبارزات حمایت می‌کنیم و بر این باوریم که این جنبش‌ها با مطالبات عمیق اجتماعی و اقتصادی خود به‌سادگی خاموش نخواهند شد.

زنده باد همبستگی بین‌المللی!
زنده باد اتحاد طبقه کارگر!
نه به جنگ، نه به نظامی‌گری؛ آری به رفاه، آزادی و برابری.

واحد کلن حزب حکمتیست (خط رسمی)
اول نوامبر ۲۰۲۶

آن بچه ها کجا رفتند؟

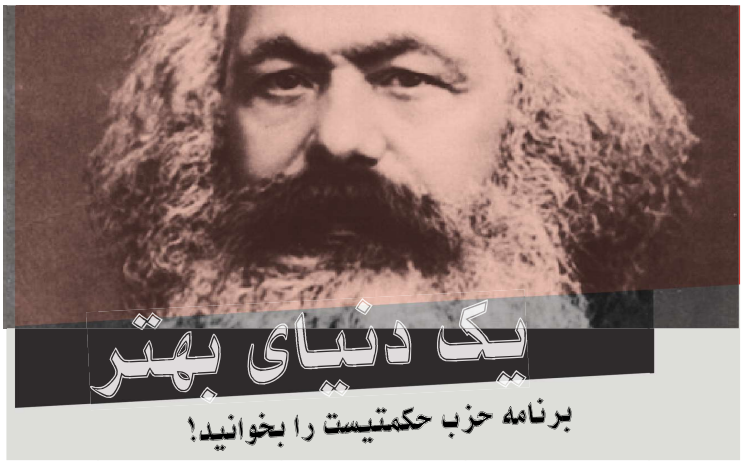
اگر خانواده‌ای که گرفتار اعتیاد است او را برای پول در اختیار دیگری بگذارد، چه کسی متوجه می‌شود؟
اگر کودک جابه‌جا شود، فروخته شود، قاچاق شود یا حتی بمیرد، آیا دستگاهی وجود دارد که نبودنش را تشخیص بدهد؟
وقتی هیچ‌کس نمی‌داند کودک کجاست، هیچ‌کس هم نمی‌تواند با اطمینان بگوید چه بر سرش نیامده است.
و این باید برای یک جامعه کافی باشد تا آرام نگیرد.
کودک آسیب‌پذیر دقیقاً همان کسی است که بیش از همه به نگاه جامعه نیاز دارد.
کودک نباید خودش ناجی خودش باشد.
نمی‌توان از کودک انتظار داشت خودش در برابر محیط آسیب‌زننده بایستد و حقوقش را مطالبه کند.
کودکی که از پنج‌سالگی کتک خورده، ممکن است کتک را بخشی از زندگی بداند.
کودکی که از هشت‌سالگی کار کرده، شاید نداند کارکردن ده ساعت در روز چیزی نیست که باید سهم کودکی او باشد.
کودکی که کارفرما تهدیدش می‌کند، ممکن است حتی جرئت نکند نام او را به زبان بیاورد.
پس نظام حمایت از کودک نباید منتظر فریاد کودک بماند.
وظیفه جامعه این است که پیش از فریاد، صدای خطر را بشنود.
کودک نباید برای نجات خودش مدرک جمع کند. نباید خودش پلیس باشد. نباید خودش مددکار باشد.
نباید خودش وکیل خودش باشد. بزرگسالان، نهادها و جامعه دقیقاً برای همین مسئول‌اند.
فعال حقوق کودک باید بتواند گزارش بدهد و مطمئن باشد که گزارشش در یک پوشه خاک نمی‌خورد.
باید بتواند پیگیری کند.
نه برای نقض حریم خصوصی کودک، بلکه برای اینکه کودک بین چند اداره گم نشود.
در سند «اول کودکان» کودکان مقدم‌اند، بر هر چیز.
اگر این جمله را جدی بگیریم، معنایش روشن است.
کودک مقدم است بر راحتی اداره بر آمار زیبا بر ظاهر تمیز شهربر مصلحت کارفرما.
بر درآمدی که خانواده از کار او به دست می‌آورد.ب ر این نگرانی که پیگیری پرونده دردسر دارد.
پیچیدگی زندگی بزرگسالان نباید به بهای نابودی کودکی تمام شود.
جمع‌آوری کودک، پاک‌کردن صورت مسئله است .واژه «جمع‌آوری کودکان کار» همیشه واژه عجیبی بوده است.
کودک را جمع نمی‌کنند. بلکه کودک را نجات می‌دهند.حمایت می‌کنند.درمان می‌کنند.به مدرسه برمی‌گردانند.
خانواده‌اش را حمایت می‌کنند.امنیتش را تأمین می‌کنند.
«جمع‌آوری» وقتی خطرناک می‌شود که هدف سیاست، خالی‌شدن خیابان باشد نه آزادشدن کودک از کار.
اگر کودکی از چهارراه برداشته شود و فردا در زیرزمین یک کارگاه مشغول شود، هیچ مسئله‌ای حل نشده است.
فاجعه از نور به تاریکی رفته است.از مقابل چشم مردم به پشت یک در بسته منتقل شده است.
انسانیت یک جامعه را از اتاق‌های روشنش نمی‌سنجند
آزادی‌خواهی افراد، احزاب و دولت‌ها را بهتر از هر چیز می‌توان از رفتارشان با کودکان شناخت.
شاید بتوان همین را گسترده‌تر کرد.
انسانیت یک جامعه را از کودکانی که در بهترین مدارسش درس می‌خوانند نمی‌سنجند.
از کودکانی می‌سنجند که هیچ‌کس پشتشان نیست.از کودک مهاجر.از کودک بی‌شناسنامه.از کودک کار.
از کودکی که مادرش خودش قربانی خشونت است.از کودکی که پدرش گرفتار اعتیاد است.
از کودکی که شب را در کارگاه صبح می‌کند.
یک جامعه متمدن فقط جامعه‌ای نیست که قانون حمایت از کودک دارد.
جامعه‌ای است که نگذارد کودک از میان سوراخ‌های قانون طبقه حاکمه سقوط کند.
آن بچه کجاست؟
شاید همه این بحث‌ها در نهایت به یک سؤال برگردد.
سؤالی که باید روی میز بهزیستی باشد.
روی میز آموزش‌وپرورش. وزارت کار. دادستان شهرداری. فعال حقوق کودک. خبرنگار و وجدان همه ما.
پس دفعه بعد که از چهارراهی گذشتیم و کودک همیشگی را ندیدیم، شاید نباید فقط خوشحال شویم که خیابان خلوت‌تر است.
باید بپرسیم:
آن بچه کجاست؟

و تا وقتی جواب روشنی برای این سؤال نداریم، داستان تمام نشده است.

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزار های ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوایی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.





تماس با حزب

@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سردبیر: فواد عبداللهی

نینا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com